

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
 سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷
 مقاله علمی پژوهشی
 صفحات: ۱۷۳-۲۰۰

رویکردها و روش‌های نقد حدیث در الزامات و تتبع دارقطنی از نظر براون*

صدیقه حسین پور**
 سید علی‌اکبر ربیع نتاج***
 زینب السادات حسینی****
 فروغ پارسا*****

چکیده

جانانان براون به نقد حدیث توجه ویژه نشان داده و در بررسی‌های علمی، به الزامات و تتبع دارقطنی نیز پرداخته است. این مقاله دیدگاه و موضع وی را در مورد رویکردها و روش‌های نقد حدیث در الزامات و تتبع دارقطنی می‌کاود. گردآوری اطلاعات در این اثر به روش کتابخانه‌ای - رایانه‌ای و پردازش آن‌ها به روش توصیفی تحلیلی است. براون شناخت عقیده و روش دارقطنی را با مطالعه آثارش به ویژه الزامات و تتبع دنبال می‌کند. براون درمی‌یابد رویکرد دارقطنی به حدیث، اغلب پرداختن به سندهاست؛ در روش‌شناسی نیز بیشتر آثارش ناظر به سند و علل آن یا وضع و هویت راویان است، افزایش را هم برای سند و هم برای متن می‌پذیرد. براون باور دارد جامع‌ترین دفاع طرفداران حدیث از صحیحین این است که انتقاد دارقطنی، تنها در موارد استثنایی پذیرفتنی است. براون با رویکرد تبیینی تحلیلی و اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه به این باور می‌رسد که دارقطنی با نگارش الزامات و تتبع ثابت کرده است شیفته صحیحین بوده است؛ بنابراین عقاید او در نقد صحیحین، نقش قابل‌اعتنایی نداشته، بلکه بررسی و اصلاح دارقطنی ناشی از دقت عمل او در بررسی حدیث بوده است.

کلیدواژه‌ها: جانانان براون، دارقطنی، الزامات و تتبع، صحیحین، رویکردها و روش‌های دارقطنی، نقدهای دارقطنی از صحیحین.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری صدیقه حسین پور با عنوان «براون و حدیث: دیدگاه‌ها، مبانی و روش‌های حدیثی جانانان براون»، از دانشکده الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران است.

** دانش‌آموخته دکتری الهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، نویسنده مسئول، Seddigheh.Hosseinpour29@gmail.com

*** استاد تمام الهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، sm.rabinataj@gmail.com

**** دانشیار الهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، z.hosseini@umz.ac.ir

***** دانشیار الهیات، گرایش قرآن و حدیث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، ForoughParsa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۸

۱. بیان مسئله

کتاب‌های علل حدیث دست‌کم از اوایل قرن سوم هجری قمری/ نهم میلادی وجود داشته‌اند، ولی رویکردهای منتقدان حدیث در قرن چهارم اوج می‌گیرد، به طوری که هر منتقد، روش‌ها و معیارهای نقد حدیثی متفاوتی با روش‌ها و معیارهای نقد حدیث بخاری و مسلم در صحیحین داشته است. علل ابن‌عَمَّار (م. ۳۱۷ق) از صحیح مسلم و تتبع عمر دارقطنی (م. ۳۸۵ق) جامع‌ترین و معروف‌ترین نقد ماندگار و تخصصی این سده در مورد مفاد صحیحین است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۵۶-۵۷) روش‌های شیخین هم با روش‌های دیگر منتقدان حدیث فرق دارد و این اختلاف در نقدهایی مانند روش نقد دارقطنی کاملاً آشکار است. (همان، ص ۳۷۰) دارقطنی به معیارهای (شارط / شرط / رسم) شیخین اشاره می‌کند و پس از او تنها حاکم است که رساله‌های خاصی را به این موضوع اختصاص داده که متأسفانه از بین رفته‌اند. (Brown, 2007a, p. 232)^۱ دارقطنی در حوزه علل در مورد احادیث دریافتی خود از استادش ابراهیم کرجی (م. ۳۷۰ق) اثر دیگری هم نوشت. (Idem, 2004, p. 5) دارقطنی از ادامه‌دهندگان و رجال برجسته در حیطه علل الحدیث است و یکی از مهم‌ترین کتب در باب علل الحدیث را تألیف کرده که به کوشش محفوظ الرحمن سلفی در سال ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م توسط دار طیبیه ریاض چاپ شده است. (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۷۸)

براون اظهار می‌دارد محققان در پرداختن به نقدهایی مانند نقد دارقطنی، اهداف یا ماهیت انتقادش را نکاویده‌اند. به اعتقاد وی، مطالعات افرادی مانند گلدزیهر^۲ و عبدالرئوف^۳ در زیاده‌الثقه - افزایش برساخته توسط راوی موثق - گرچه مفید و دقیق، ولی برای توصیف اثر دارقطنی بسیار کلی است. (Goldziher, 1971, p.236; Abd al- Rauf, 1983, v.1, p.285) در این میان، براون معیار دارقطنی در اعتبارسنجی روایات صحیحین در مورد افزایش را بررسی کرده است. این مقاله پس از معرفی براون و دارقطنی و الزامات و تتبع به نقد و بررسی رویکردها و روش‌های حدیثی دارقطنی در نقد صحیحین در بحث افزایش می‌پردازد. در نگارش این مقاله، آثار براون که خود برای نویسنده فرستاده یا در جست‌وجوها به دست آمده است، بررسی و جست‌وجوی

متنی شد.

براون متولد ۱۹۷۷ میلادی از خانواده‌ای مسیحی، تحصیل کرده و مرفه آمریکایی است که در ۲۰ سالگی اسلام و مذهب حنبلی را برگزید. او از سال ۲۰۰۶ که از دانشگاه شیکاگو^۴ دکتری اندیشه اسلامی^۵ را اخذ نمود، با دانشکده تعامل زبان‌ها و تمدن‌های خاور نزدیک^۶، دائرةالمعارف اسلام در آکسفورد^۷ همکاری داشته و اکنون نیز عضو هیئت علمی تمدن اسلامی^۸ دانشگاه جورج تاون و اشننگتن دی سی^۹ و سردبیر *دائرةالمعارف اسلام و فقه*^{۱۰} است. براون به زبان‌های روسی، فرانسه، فارسی، ترکی (مبتدی) و آلمانی (در حد خواندن) آشنایی داشته و مطالعاتی در حدیث، عرفان عربی و... دارد و تاکنون بیش از ۱۰۰ مقاله و تک‌نگاشته و اثر مروری اشتراکی یا مستقل چاپ کرده است. تقدیس^{۱۱} و نقل بد از محمد [ص]؛ چالش‌ها و گزینه‌های تفسیر میراث نبوی^{۱۲} از برترین کتب اوست. همچنین براون در مقالات گوناگونی که بالغ بر چهارده مورد است، به حدیث، نقد حدیث و مسائل مرتبط با آن می‌پردازد. (Scholar.google.com)

علی بن عمر مظنون به مذهب شیعی، معروف به دارقطنی در سال ۳۰۶ (دارقطنی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۹؛ ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۴۹) یا ۳۰۵ هجری (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۹۳-۴۹۴) در دارقطن بغداد به دنیا آمد. (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۴۹؛ Brown, 2004, p.3) او مفسر، حافظ، فقیه، ادیب، صاحب آثاری به‌ویژه در قرآن و حدیث، شافعی (سبکی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۴۶۲؛ Brown, 2004, p.3)، بی‌علاقه به جدل‌های کلامی و صریح در امر خدا بود. (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۵۷)

دارقطنی همسو با اصحاب حدیث و شافعیانی مانند ابن خزیمه (م. ۳۱۱ق) احادیثی در باب صفات خدا، نقل و آن‌ها را تأیید کرد که از دید معتزلیان به دلیل تشبیه و تجسیم خداوند نادرست بود. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۸-۵۷ اثبات دو دست برای خدا، ۶۹-۹۲ اثبات انگشت برای خدا) نگارش *رؤية الله جلّ و علاّ و احادیث النزل*، گرایش کلامی او به اهل حدیث را نشان می‌دهد. دارقطنی از موقعیت *اهل سنت* در مورد فضایل چهار خلیفه اول حمایت می‌کرد. (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۹۴) از او نقل شده است که هرکسی علی را برتر از عثمان بداند، مهاجران و انصار را مسخره می‌کند: «من قدّم علیاً علی عثمان فقد

عدرا بالمهاجرین و الأنصار» (ابن صلاح، ۱۴۰۹ق، ص ۴۹۶ مقدمه؛ Brown, 2004, p.7) براون دوران زندگی دارقطنی را به سبب موقعیت ویژه بغداد (پذیرش برتری فقهی آل بویه شیعی ایرانی توسط بغداد) جالب دانسته و فرصت درک محضر استادان بی شمار و سفرهای علمی برای او توصیف می کند. (Brown, 2004, p.4) افرادی مانند ابن حبان، عبدالله بغوی و... از اساتید دارقطنی و عالمانی مانند ابونعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری نیز از شاگردانش بودند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۸۷؛ ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۵۱-۴۵۴) وی در رجال و علل حدیث^{۱۳} و جرح و تعدیل (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۸۷-۴۸۹) صاحب تألیفات ارزشمند بود. او دست کم یازده کتاب مفصل در خصوص جنبه های مختلف صحیحین به جا گذاشت. مطالعات دارقطنی نشان می دهد او در پی گسترش تعداد احادیث معتبر تأیید شده بود. (Brown, 2007a, p.178) دانشمندان غربی و مسلمان، توجه نسبتاً کمی به دارقطنی کردند، ولی وی «امام زمان خود» و «امیر المؤمنین» در حدیث شناخته شد. (Ibid, p.3). برخی از آثار دارقطنی عبارت اند از: *الزامات علی الصحیحین بخاری و مسلم، الجزء فیه بیان احادیث اودعها البخاری کتاب الصحیح، سنن فی الحدیث. سنن او میزان آشنایی وی با آراء مختلف فقهی را نشان می دهد و گویا بر اساس فقه غیرشافعی تدوین شد که قول مخالف شافعی را نقد نکرده است.* (Ibid, p.21) همچنین جرح و التعدیل، کتاب الرؤیة، احادیث موطاء مالک، فضائل الصحابه و مناقبهم، الضعفاء و المتروکین، کتاب الصفات و کتاب احادیث نزول در کتاب النزول، رجال البخاری و مسلم و... از آثار ماندگار اوست. (Ibid, p.5)^{۱۴}

الزامات و تبع؛ این نخستین و چشمگیرترین مطالعه کل نگر از صحیحین در واقع تکمله ای بر احادیث است. دلیل توجه خاص دارقطنی به صحیحین، اعتبارشان میان اهل سنت است. (Idem, 2007a, p.178) دارقطنی در *الزامات* به ۷۰ حدیث صحیح پرداخت که شیخین یا یکی از آنها روایاتی با اسناد مشابه اینها را آورده اند، اما این روایات را در کتاب هایشان نیاورده اند؛ البته گاهی برخی روایات را از صحابه ذکر می کند مانند حدیث نهم و حدیث چهل و سوم. (ابن کثیر، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱) *الزامات* نشان داد که دارقطنی خود را آشنا به روش این دو دانشمند می دانست. (همان، ص ۱۷۴)

کتاب به‌لحاظ ساختاری دارای مقدمه چاپ دوم، مقدمه، محتوای مطالب در قالب دو کتاب، خاتمه و بیان ثمرات بحث است.

تبع دارقطنی پس از قرنی تحسین صحیحین (Brown, 2007a, p.21) به بیان برخی اشکالات اسانید روایات پرداخته و روایاتش به‌سبب پردازش به رشد وارونه اسانید احادیث خاصی از صحیحین، برخلاف تنظیم موضوعی آن‌ها و بلکه بر اساس مسانید مرتب شده است.

دارقطنی یادآور شده است شیخین با توجه به روش خود، ملزم به استخراج هر حدیث صحیحی نبوده‌اند، لذا او در کتابش برخی احادیث را از طرق دیگر استخراج نموده است؛ زیرا طرق بیشتر روایت، دلالت بر ثبوت و قوت آن می‌کند. پس از نظر دارقطنی، روایات تبع در صورت استخراج آن از دیگر صحابه موجب تقویت روایات صحیحین است و در غیر این صورت از الزامات دارقطنی که جمع و تخریح این روایات است، استفاده می‌شود. (همان‌جا؛ دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۱-۳۸۲)

دارقطنی دست‌کم سیزده روایت از صحیح مسلم را نقد کرد. (Brown, 2007a, p.174) بیشتر تبع اصلاح روایات مشکل‌ساز از دید دارقطنی است نه انتقاد جدلی؛ لذا با وجود اینکه نوری بسیاری از انتقادات محققان در مورد روایات مسلم را رد کرد، تبع را مستدرک قابل قبول دانست. (نوری، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳) دارقطنی در این اثر، با دانش حدیث به بررسی صحیحین پرداخت. تبع او گزارش جالبی از رشد وارونه اسانید برخی احادیث می‌دهد. (Brown, 2004, p.16)^{۱۵} تبع که ۷۸ روایت از صحیح بخاری، ۱۰۰ روایت از صحیح مسلم و ۳۲ روایت از هر دو دارد (Ibid)، روایات بسیاری از روایانی مانند ابوهریره، ابوموسی اشعری، سلمان فارسی، ابن مسعود، ام سلمه، عمر بن خطاب، عثمان، علی بن ابی‌طالب (ع)، ابن عباس، عایشه، جابر بن عبدالله انصاری و... نقل و نقد کرده است.^{۱۶}

۲. شناخت روش دارقطنی در نقد روایات صحیحین

از نظر اهل تسنن، صحیحین^{۱۷} اجل کتب الاسلام و افضل کتب بعد کتاب الله بوده و هستند و به‌سبب روایات قطعی الصدور و نیز روایان موثق و عادل به بررسی سندی نیازی ندارند. لذا صحیحین را هاله‌ای از قداست فرا گرفته است تا جایی که روایان

احادیث صحیحین نیز از هر عیب و نقدی مبرا دانسته می‌شدند. (قسطلانی، ۱۳۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱)^{۱۸}

به هر حال صحیحین لزوماً پرکاربردترین مجموعه‌های حدیث نبوده‌اند و بعضی از بزرگان اهل سنت، از جمله حافظ دارقطنی، با نقد خود این عقیده را که احادیث آن صحیح‌ترین احادیث به شمار می‌روند، مورد مناقشه قرار داده‌اند. (ابوریثه، بی‌تا، ص ۳۱۲-۳۱۳) تتبع دارقطنی به ۲۱۷ روایت از صحیح بخاری، صحیح مسلم یا هر دو انتقاد وارد کرده است^{۱۹} (Brown, 2007a, p.290 & 307; Idem, 2004, p.11) که از این تعداد، ده مورد یا از افزایش هاست (اضافات) یا صرفاً اشاراتی است به نقدهایی که در گذشته در تتبع مطرح شده‌اند. در واقع هفت مورد متعلق به گونه الزامات و در الزام من لم یخرجها من الشیخین بوده است، زیرا نویسنده یکی از شیخین را به دلیل عدم گنجاندن روایتی که توسط دیگری در صحیح ارائه شد، سرزنش می‌کند (دارقطنی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۷۵) و روایت آخری هم در صحیحین نیست؛ پس بدون احتساب روایات تکراری و دیگر موارد ذکر شده، ۲۰۰ روایت باقی می‌ماند. (Idem, 2004, p.11) (Brown, 2007a, p.290 & 307;

ماهیت انتقادی اثر دارقطنی مبرهن است، اما روش‌شناسی حدیثی وی جای بررسی دارد. او در ارزیابی حدیث توانسته است که دو بُعد صحیحین را نقد کند: محتوا و روش‌های نویسندگان در جمع‌آوری روایات. برآون ضمن بررسی عوامل روش‌شناختی و عقیدتی احتمالی، دنبال انگیزه‌ها و معیارهای دارقطنی در نقد حدیث است. (Ibid, p.16)^{۲۰}

۲-۱. عقیده^{۲۱}: اعتقاد دارقطنی در مورد نقد محتوای صحیحین

در واقع ماهیت بسیار مبهم معیار صحیحین، تداوم نقد را حتی پس از رسمیت آن‌ها ممکن ساخت. گرچه برای حکیم و خطیب غالباً صحیحین الگوی نقد احادیث نبوی بوده‌اند، معمولاً محدثانی مانند دارقطنی مطابق معیارها و روش‌های خاص خود عمل می‌کردند (Brown, 2007a, p.290 & 396) و پیروانی هم داشتند. برای نمونه بیهقی گزارش مسلم در مورد بسم‌الله با صدای بلند در نماز را با استناد به عقیده دارقطنی (که تتبع وی به روایات این حدیث اشاره و نقدی ندارد) و بدون اشاره به طرز گفتن بسم

الله، نقد و رد می‌کند. (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۳-۷۶؛ دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ Brown, 2007a, p.290 & 362).

فهم نقد دارقطنی از صحیحین در درجه اول نیاز به بررسی مفهومی شیوه ضبط و نقل سنن نبوی از سوی مسلمانان دارد. علم حدیث از روایات اصلی نبوی که در زمان خودش مستند نشده است و بعدها در منابع مکتوب تجلی یافته به عنوان اصل حدیث (هسته اصلی) یاد می‌کند و براون آن را «سنت نبوی» می‌نامد و معتقد است نقد متن دارای پیشینه نامشهودی است که در بررسی متون روایات بازتاب یافته است. (Brown, 2004, p.7)

۱-۱-۲. رویکرد دارقطنی به حدیث

ماهیت کار دارقطنی از چند ویژگی ناشی می‌شود:

۱-۱-۱-۲. پرداختن به نقل‌ها

رویکرد ویژه دارقطنی در نقد حدیث بر سند تمرکز یافت و بررسی متنی او، موردی و وابسته به نقش محدود متن در کل نقل بود؛ به این معنی که دارقطنی هرگز آشکارا هیچ حدیث نبوی موجود در صحیحین را رد نکرد. او حدیث نبوی در صحیح مسلم را که پیامبر [ص] فرمود اگر قرار بود دوست صمیمی بگیرم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم، نقد نمی‌کند؛^{۲۲} چون تنها یک روایت این حدیث را نقد نمود و در مورد صحت کلی آن نظری نداد. در حقیقت، صحیح مسلم پنج روایت دیگر از این حدیث (مانند اکثر احادیث تتبع)، با سند کاملاً متفاوت دارد. (Ibid, p.17)

۲-۱-۱-۲. توجه به روایات مؤید^{۲۳}

دارقطنی در الزامات، روایات کمکی را برای تقویت اعتبار حدیث نبوی آورده است، اما شیخین موظف به رعایت معیارهای سخت و مرسوم نبودند. او آشکارا اعتبار هر حدیث را زیر سؤال برده و بیش از ۴۰ روایت مؤید (متابع، دنبال‌کننده، شاهد یا توصیفی) می‌آورد. دارقطنی برای مثال در حدیث ۱۰۵ تتبع، ضمن طرح نظرات محدثان تأکید می‌کند شبهات تأثیری در صحت حدیث ندارد. مسلم در روایات مؤید، با در نظر گرفتن پشتیبان یک اسناد ناقص اذعان نمود صحیحش شامل روایات صریح است و متعهد شد هرگونه نقص موجود را نشان دهد. (Juynboll, 1983, p.267 & 270) به

استناد برخی نشانه‌ها مسلم قبل از اتمام بررسی همه اسناد ضعیف در گذشت (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۶)؛ چون اگر کارش با میل خودش تمام شده بود، احتمالاً نیازی به بررسی نقایص آن‌ها نبود. (همان، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ Brown, 2004, p.18)

براون نمونه دیگری می‌آورد و توضیح می‌دهد که دارقطنی در حدیث ۱۸۷ می‌گوید مسلم هم سند صحیح را در کتابش آورده است. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵۶؛ Brown, 2004, p.19) البته صحت حدیث، مسئله‌ای بین متنی است؛ به این معنا که شاید دارقطنی تنها در روایتی از مسلم مشکل ببیند، اما به خوبی می‌داند افرادی مثل بخاری طرق معتبری ارائه می‌دهند. ابن حجر در فتح الباری در پاسخ به انتقادات دارقطنی، بر این بینامتنی تأکید می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ Brown, 2004, p.19) دارقطنی در مورد حدیث ۲۰۱ تتبع، نقدی ندارد و استدلال می‌کند مطالب بخاری، صحیح است و از آن در برابر سایر منتقدان دفاع می‌کند. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۸۱؛ Brown, 2004, p.19)

در ارائه روایات مشابه، عقیده و قصد سودمند دارقطنی در سرتاسر تتبع هویداست. وی در شماره ۱۸۲- چند دستور بهداشتی برای مسلمانان- دو روایت برتر ارائه می‌کند که شیخین به آن اشاره نکرده‌اند. تمایل دارقطنی به اصلاح و نه لزوماً نقد، در حدیث ۱۳۷ نیز روشن است؛ او به صراحت اظهار می‌دارد سند دیگر می‌توانست ارتباط مستقیمی با پیامبر (ص) داشته باشد. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۵۶)

۲-۱-۱-۳. روایات برتر در سنن دارقطنی

روایات برتر دارقطنی در سنن او قابل دسترسی است. (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۹۱؛ Brown, 2004, p.20) او در حدیث ۳۵-تبع از روایات بخاری در خصوص تحریم مشروبات الکلی انتقاد می‌کند. گرچه او از حکم تحریم مشروبات الکلی حمایت می‌کند، ولی هیچ‌یک از ۱۳ روایت مرتبط از سنن خود را با وجود عبارت مشترک «هر مسکری ممنوع و حرام است»، جایگزین روایت مشکل‌آفرین نمی‌کند. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹۸-۱۹۹) به نظر می‌رسد تأکید دارقطنی بر سند است و این روایات را مربوط به بحث اخبار بخاری نمی‌داند و تنها در یک مورد از مطالب سنن به منظور تصحیح استفاده می‌کند؛ در حدیث ۱۴۸ بخاری را در آوردن روایتی مبنی بر

اقامه نماز وتر پیامبر [ص] بر الاغ، مقصر می‌داند. او روایت صحیحی از ابن عمر در سنن به دست می‌دهد که پیامبر [ص] بر شتر نماز خواند و آنس بود که بر الاغ نماز خواند. (همو، ۱۴۰۵ق، ۳۹۰-۳۹۱؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۱؛ Brown, 2004, p.20) امکان جداسازی روشن‌تر اخبار الزامات دارقطنی و روایاتی که وی برای سنن خود برگزید، نیز وجود دارد. او می‌گوید بهتر بود روایت نبوی موجود در صحیح بخاری در مورد دستور پیامبر [ص] به ترک نکردن نماز عصر در صحیح مسلم نیز باشد (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۱؛ Brown, 2004, p.20)، ولی خودش این روایت را در سنن، درج نکرد. (دارقطنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۲ باب التشدید فی ترک صلاة العصر؛ Brown, 2004, p.20) همچنین او احساس می‌کند شیخین در نیابردن جزئیات قنوت پیامبر [ص] اشتباه کردند، اما چنین روایتی را در سنن نمی‌آورد. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۵؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۱؛ Brown, 2004, p.20) سند روایات وی در این موضوع با سند روایات شیخین کاملاً متفاوت است. اگرچه دارقطنی خود را در بیان ارتباطات آنان نالایق نمی‌شمرد، در بررسی روایات، تنها از روایاتی با سند خود شیخین استفاده کرد.^{۲۴} (دارقطنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۹) بنابراین دارقطنی طریش را روشن نمی‌کند، اما مهم‌تر از آن، جداسازی نقد شیخین از جایگاه‌های فقهی و کلامی می‌باشد، به طوری که دارقطنی در تتبع تلاشی برای مواجهه با روایات فقهی غیرشافعی ندارد و به‌رغم پرداختن به احادیث کتاب الرّویة که مؤید دیدار مؤمنان با خداوند در روز قیامت است، تنها روایت مسلم را نقد می‌کند که خدا را بدون حائل به تصویر می‌کشد. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۶۶، ش ۷۲؛ Brown, 2004, p.21) آگاهی دارقطنی از تحلیل روایت مؤید، تصدیق نقد اوست و در نهایت کار نقد و اصلاح احادیث نبوی در صحیحین، بیانگر آن است که نقد دارقطنی از روایات، ابزار ترویج و تجلیل دیدگاه شخصی خودش نیست. (همان‌جا)

۲-۱-۱-۴. اعتراض به اجماع صحابه

وقتی دانشمندان مسلمان معیار اجماع معصومین امت را در مورد صحیحین اعلام کردند، نظرات دارقطنی نیز مطرح شد. (ابن‌صلاح، ۱۴۰۸ق، ص ۸۵-۸۷) ابن‌حجر در فتح الباری انتقادات دارقطنی و سپس رد آن از نووی را می‌آورد. (ابن‌حجر، ۱۴۰۸ق،

ج ۱، ص ۲۴۶؛ (Brown, 2004, p.2) برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین نقدها الزامات و تتبع دارقطنی بوده است. (Brown, 2004, p.1)

بررسی فرایند شفاف‌سازی انگیزه‌ها، رویکردها و روش‌های دارقطنی در نقد صحیحین نشان می‌دهد دارقطنی علاقه جدی به صحیحین داشت و نقدش از سند روایت تا ردّ متن آن به قصد تصحیح بوده است. لذا عقاید وی در مورد مسائل فقهی، آیینی یا کلامی نقش قابل‌اعتنایی در تلاش‌هایش برای تصحیح آن‌ها نداشته است.^{۲۵}

۲-۲. روش‌شناسی^{۲۶} براون از الزامات و تتبع دارقطنی

در علوم حدیثی، شناسایی روش‌های حل تعارض احادیث و نیز شناخت احادیث جعلی اهمیت خاصی دارد. آثار علمای حدیث نیز نشان می‌دهد که بیشتر سعی و اهتمام ایشان در نقد رجال سند و اوضاع و احوال راویان اخبار بوده است، زیرا اولین شرط صحت حدیث، اتصال سند است.

۲-۲-۱. تمرکز روایت بر سند و متن

اهل سنت ضمن ستایش راویان به ارزیابی نقد حدیث این راویان نیز پرداخته‌اند. (Brown, 2011, p.81) بررسی‌ها نشان می‌دهد در رویکرد منتقدان مسلمان در نقد حدیث، هرچند نقد تعطیل‌بردار نبود، به این معنا نیز نبود که اصالت حدیث از نظر آنان رد گردد و این از بارزترین ویژگی‌های نقدهای حدیثی متقدمان بوده است؛ گرچه نقد محتوا-محور دانش‌پژوهی غربی^{۲۷} تمام روایات گزارشی را که معنای آن از منظر تاریخی-انتقادی مورد تردید است رد می‌کند؛ برای مثال، منتقد حدیث می‌توانست حدیث «إنّما الاعمالُ بالنیّات؛ همانا اعمال انسان با نیّات وی تعیین و ارزش‌گذاری می‌شوند»^{۲۸} را رد کند اما اصالت آن روایت را از طریق روایات دیگر حفظ کند؛ یا روایت حدیث ۵۱: «یجاء بالموت الیوم القیامة كأنّه کبش امله...» را نقد کند، چون از ابوسعید خدری روایت شد، نه از ابوهریره و موقوف است. (براون، ۲۰۰۷م، ص ۷، ترجمه سالارکیا، ص ۹؛ (Brown, 2007b, p.7)^{۲۹})

وجود راویان معتبر، احتمال جعل جزئی روایت را باطل می‌ساخت، ولی ممکن بود عبارتی از یک راوی به اشتباه به عنوان تفسیر آن تلقی گردد و به پیامبر[ص] نسبت داده شود. بدین ترتیب مفهوم زیادت در متن با مفهوم ادراج(درج، انتساب) یا مواردی که

سخنان صحابه یا دیگران در زنجیره نقل به‌طور تصادفی به‌عنوان کلام پیامبر[ص] اعلام می‌شود، گره می‌خورد. برای دارقطنی و سایر سنت‌گرایان کلاسیک، تمایزگذاری بین ادراج و افزایش حرفی در متن، بسیار ذهنی و سلیقه‌ای بود.^{۳۰} به همین منوال، هر تمایزی بین ادراج و زیادت، تلاش برای تحلیل مفاهیم ذاتی علم الحدیث و نه بازآفرینی ذهنیت معتبر سنت‌گرایان مسلمان را نشان می‌دهد. (Brown, 2004, p.10)

معیارهای افزایش دارقطنی سختگیرانه‌تر از شیخین بود (Idem, 2007a, p.290)، ولی حاکم با اعتقاد کامل به معیارهای شیخین، ارتقا تا پیامبر[ص] با یکی دو راوی برایش طبیعی بوده است و انتقادات دارقطنی را نمی‌پذیرفت. (Ibid, p.243) از نظر براون پیوندهای علمی دارقطنی با شیخین در نوشته‌هایش پیداست، چون تنها نیم قرن، پس از آنان به تجزیه و تحلیل و اظهار نظر در مورد صحیحین اقدام کرد. (Idem, 2004, p.5)

۲-۲-۲. پدیده زیادت در متن و سند

علمای مسلمان، رشد وارونه‌آسانید را از طریق اصل زیادت بیان کردند که سه پدیده متفاوت و قابل شناسایی را در بر می‌گیرد. براون شیوه مواجهه آن‌ها را با سه اصطلاح زیادت در سند،^{۳۱} زیادت حرفی در متن^{۳۲} و زیادت تجویزی (معیاری یا هنجاری) متن^{۳۳} بررسی کرد. زیادت در سند، مستلزم افزودن یک راوی در سند یک گزارش حدیثی بود که در گزارش‌های دیگر یافت نمی‌شد. زیادت حرفی در متن، افزودن مطلب به متن یک گزارش حدیثی بود که در سایر گزارش‌ها یافت نمی‌شد. زیادت تجویزی متن، ارتقای موقوف به مرفوع و ارزش تجویزی حدیث است که مستلزم الحاق سند گزارش حدیثی به پیامبر[ص] می‌باشد. (Ibid, p.8-11)^{۳۴} به این دلیل دو اصطلاح زیادت تجویزی متن و رشد وارونه اسناد به‌جای یکدیگر به کار می‌روند. براون معتقد است این تقسیم سه‌گانه از پدیده زیادت، تلاش وی را در شناسایی پدیده‌های گوناگونی نشان می‌دهد که در نگاه دانشمندان مسلمان، متفرع از یک مفهوم یکپارچه بوده، ولی واکنش‌های گوناگونی در طول قرن‌ها در خصوص این سه پدیده و روابط آن‌ها با یکدیگر به وجود آمده است. دیگران شکل‌های مختلف زیادت را یا از هم تفکیک کردند یا با روش‌های دیگری تلفیق نمودند. این موارد، زیادت‌های راوی

ثقه بود که وثاقتش، ادعاهایش را تضمین می‌کرد. (Ibid, p.12) برخی از عالمان مسلمان زیادت متنی و حرفی را تلفیق می‌کردند، ولی زیادت سندی را در سرفصل جداگانه *المزید فی الاسانید* (افزایش در سندها) بحث می‌کردند و لذا آگاهی خود را از ناهمگونی مفهومی ذاتی زیادت^{۳۵} نشان می‌دادند.^{۳۶} دیگران، یا شکل‌های مختلف زیادت^{۳۷} را تلفیق می‌کردند یا بین آن‌ها به طرق دیگر فرق قائل می‌شدند. (Idem, 2007b, p.44)^{۳۸} زیادت تجویزی متن تنها در مواردی که مرفوع، بر ساخته و جعلی به نظر می‌آمد یا وقتی گزارش‌های موقوف، پر شمارتر یا موثوق‌تر از گزارش‌های مرفوع بودند، قطعاً متوجه زیادت غیر قابل قبول یا رشد وارونه سند می‌گردید. (Idem, 2004, p.16)؛ مانند گزارش عمّار صحابی (م. ۳۷ق) از حدیث نبوی مبنی بر منع مسلمانان از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز از ذبح: «إنه نهی عن أكل لحوم الأضاحی فوق ثلاثة...» که موقوفش از طریق سعد بن عبید زهری (م. ۹۸ق) اعتبار بیشتری داشت. (ابن المدینی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۰۴؛ Brown, 2004, p.16)^{۳۹}

لذا از زیادت متنی^{۴۰} و رشد وارونه سند- برگرداندن سند روایت از شخصیت متأخر به پیامبر [ص]- استفاده می‌کنیم. (Brown, 2007b, p.40) از قرن سوم هجری قمری/ نهم میلادی گزارش‌های منتسب به پیامبر [ص] مرفوع تعبیر می‌شدند، ولی گزارش‌های منتسب به صحابه (یا تابعان) موقوف تلقی می‌شدند؛ لذا از اصطلاحات مرفوع برای گزارش‌های نبوی و موقوف برای گزارش‌های غیر نبوی، به ترتیب صحابه یا تابعان^{۴۱} استفاده می‌شود.

اغلب راویان پیش از ارائه نظر قاطع، طرق مرفوع و موقوف را به اشتراک می‌گذاشتند. ابن عمّار شهید (م. ۳۱۷ق) مانند علی بن مدینی خبر نهی مسلمانان از خوردن گوشت قربانی پس از گذشت سه روز از ذبح را رشد وارونه سند می‌داند. (ابن عمّار، ۱۴۱۲ق، ص ۹۵؛ Brown, 2004, p.20) وی در خبر نبوی دیگر در مورد عبادت شب و روزه روز، ارتقای سند خبر از صحابی انس تا پیامبر [ص] را مطرح می‌کند (ابن عمّار، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۱؛ Brown, 2004, p.20) و به استناد سلیمان بن مهران اعمش (م. ۱۴۸ق) نشان می‌دهد این گفته ابی سعید خدری بود و نه پیامبر [ص] (بخاری، ۱۴۱۶ق، کتاب التفسیر، سوره ۱۹، باب ۱)

۳. نقد و بررسی

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان اظهار داشت براون در مطالعات خود سعی در رعایت تقوای علمی و پرهیز از پیش‌داوری داشته است و دست‌کم در صورت ظاهر در پی آن نیست که اندیشه‌ها یا گرایش‌های خود را در تبیین حدیث عرضه یا تحمیل نماید. خلاصه بررسی‌های به عمل آمده به صورت ذیل قابل ارائه است.

۳-۱. دارقطنی و مرتبط‌ترین آثارش با صحیحین

دارقطنی که یکی از قدیم‌ترین نقادان صحیحین است، بیشتر از یک قرن پس از بخاری کوشیده است تا از یک سو حامل مبانی و رویکردهای ابن‌حنبل و از سوی دیگر دنباله‌روی استفاده از این مبانی به مثابه معیاری برای نقد خراسانیان صحیح‌نویس چون بخاری و مسلم باشد، درحالی‌که براون اظهار کرد دارقطنی نیم قرن پس از شیخین، صحیحین را بررسی کرده است. (Brown, 2004, p.5) الزامات دارقطنی متوجه کاستی‌های صحیحین است و نشان می‌دهد چگونه برخی از احادیث برخوردار از شرایط مورد نظر بخاری و مسلم از قلم افتاده‌اند؛ کاری که حاکم در مستدرک انجام داد. وی در تتبع که جنبه نقضی و نه الزامی دارد، کوشیده است تا نشان دهد برخی از احادیثی که در صحیحین آمده‌اند به سبب وجود علتی، شایسته عنوان صحیح نیستند. اثر سوم دارقطنی که شهرت کمتری دارد، جزئی است که وی برخی احادیث صحیحین را از حیث اختلاف در اسانید، از حیث ارسال موجود در آن‌ها و از نظر عدالت ناقلان آن‌ها بررسی نموده و به تعلیل آن‌ها پرداخته است. (دارقطنی، ۱۴۲۷ق، ۳۹؛ پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۱۸۱)

در مجموع بیشتر آثار دارقطنی ناظر به سند و مشکلات آن یا وضع و هویت راویان است. آگاهی و شناخت دارقطنی به اسناد اعم از تک‌تک راویان و تسلط او به وضع کلی اسناد و در نتیجه به مشکل‌ترین دانش‌های حدیثی یعنی علل حدیث تا بدانجاست که نهایت این علم را منتهی به او می‌دانند. (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۵۰) البته برخی او را به نوعی تدلیس خفی متهم کرده‌اند. (همان، ص ۴۵۱؛ سبکی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۴۶۶) وی در بعضی از کتاب‌هایش، روایاتی با موضوعات فقهی، کلامی و اخلاقی آورده است؛ به لحاظ ساختاری نیز معدودی از آثارش، گزیده‌ای از آثار پیشینیان و

تعدادی نیز پاسخش به پرسش‌های شاگردان اوست.^{۴۲}

۲-۳. شروط و معیارهای شیخین

بخاری در نقل روایت در صحیحش شروطی گذاشته است که عبارت‌اند از:
۱. دانشمندان بر وثاقت راوی اتفاق داشته باشند؛^۲. راوی ضابط باشد، یعنی فراموش کار نباشد؛^۳. راوی کسی را که از او روایت می‌کند، ملاقات کرده باشد. (شهرستانی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۸۵) ابوالفضل بن طاهر نیز گوید که بخاری شرط نموده است حدیثی را روایت کند که همه بر وثاقت راویان آن تا جایی که به صحابی مشهور می‌رسد اتفاق داشته باشند و سندش نیز متصل باشد و جایی قطع نشده باشد (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۸۵) ولی مسلم در نقل روایت در صحیحش (صحیح مسلم) شرط نموده تمام افراد در سلسله سند حدیث از اول تا آخر همه موثق باشند. حدیث صحیح در نظر وی همین است.

بنابراین، بخاری و مسلم خود را ملزم می‌دانند که تنها احادیث صحیح را نقل کنند، اما حدیث صحیح از نظر مسلم با حدیث صحیح از نظر بخاری یکسان نیست. فرق بین این دو نظر این است که مسلم هم‌عصر بودن راوی و مروی‌عنه (کسی که از او روایت می‌کند) را کافی می‌داند گرچه با هم ملاقات نکرده باشند، اما بخاری علاوه بر هم‌عصر بودن، ملاقات آن دو را نیز شرط می‌داند. (همو، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۴) بر این اساس است که گفته‌اند بخاری بر مسلم ترجیح دارد؛ زیرا بخاری در نقل حدیث در صحیحش شرط نموده که راوی علاوه بر هم‌عصر بودنش با شیخش، باید شنیدن از او نیز ثابت شده باشد، اما مسلم تنها هم‌عصر بودن را کافی دانسته است (همان‌جا؛ ابن کثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵) و شنیدن راوی از شیخش را شرط نمی‌داند. به استناد منابع موجود، دارقطنی نخستین کسی است که از شیخین در گزینش احادیث سخن رانده و معیارهای انتخاب احادیث صحیحین را سخت دانسته است. (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۱۳) بنابراین او سعی کرد تا احادیث شیخین یا یکی از آن دو را که برخی از تابعان آورده‌اند و حدیث مشابه آنرا واگذاشته‌اند، یا حدیثی نظیر آن از تابعان ثقه را که طبق شرط و مذهب خود باید می‌آورده‌اند ولی نیاورده‌اند، ارائه کند. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۴)

دارقطنی به محوریت نقد رجالی در شروط شیخین و اینکه در نقد رجالی نیز مهم‌ترین حلقه، مربوط به حلقه‌ی تابعین می‌باشد، اشاره کرده است. (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۱۴) وی در برخی از نمونه‌های مورد بحث در *الزامات* نشان داده است که هیچ‌یک از شیخین التزامی ندارند تا بیش از یک راوی از راوی بالاتر نقل کنند و روایت یک راوی جامع شرایط از راوی جامع شرایط دیگر را صحیح شمرده‌اند. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۸ و ۷۰) دارقطنی آن‌ها را به هنگام پرداختن به انفرادات در احادیث، تنها در صورتی ملزم به آوردن حدیثی می‌داند که اعتماد بخاری یا مسلم به آن راوی پیش‌تر اثبات شده باشد. (همو، ۱۴۲۷ق، ص ۳۹) این نشان می‌دهد جدا از بحث‌های علل حدیث، از نظر دارقطنی برخورداری راوی از مجموعه‌ای از شرایط اعتبار برای شیخین، در زمره‌ی شروط صحت حدیث بوده است. بنابراین، برای دارقطنی، اصل این شرط میان بخاری و مسلم مشترک است و تنها تفاوت آنان در داوری رجالی نسبت به اشخاص است. گرچه با وجود اهمیت بسیار دارقطنی در مبحث شروط، اظهار نظری از او دیده نشده است و دانشمندان بعدی نیز در باب شروط اشاره‌ای به دیدگاه وی نکرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۱۴)، این تلاش‌ها در تشخیص سنت صحیح از ناصحیح مفید نبود، چون آگاهی از درون آدمیان، کاری بسیار سخت است. (ابوریه، بی‌تا، ص ۲۴، ۲۵۸ و ۲۸۶)

هریک از شیخین اظهار می‌کند سند، مهم‌ترین معیار گزینش او در آوردن احادیث صحیح است، ولی در عمل تمام احادیثی را که دارای سندی با معیارهای معینی بوده‌اند، کنار گذاشته است و اتفاقاً درباره‌ی نیاورده‌ها کمتر سخنی به میان می‌آید. طبق اظهار خود شیخین و باور دانشمندان اهل سنت، بخاری تمام احادیث صحیح را در کتاب خود نیاورده است، پس این سؤال مطرح می‌شود که ملاک‌های آورده‌ها و نیز نیاورده‌ها چه بوده‌اند؟

شیخین روش‌ها و ملاک‌های خود را در مورد نقد محتوای صحیحین نگفته‌اند، لکن براون می‌گوید دارقطنی به شروط شیخین ارجاع می‌دهد. (Brown, 2007a, p.232) لابد منظور او این است که دارقطنی صرفاً به استناد کتاب شیخین، به عقیده، روش و برداشت خودش عمل کرده است. خود دارقطنی یادآور شد شیخین با توجه به روش

خود، ملزم به استخراج هر حدیث صحیحی نبوده‌اند؛ بدین معنا که آن‌ها را از بین روایات صحیح برخی صحابه استخراج شدند و لذا روایات موجود در صحیحین از منظر صاحبانشان صحیح است. در این میان این ابهام همچنان وجود دارد که دارقطنی دلیل استخراج برخی احادیث از طرق دیگر را در چه می‌دانست؟ آیا آن احادیث صحیح را در صحیحین نیافت؟ آیا با وجود صحت آن روایات، در پی روایات مؤید بوده است؟ آیا وی الزامی برای استخراج طرق دیگر روایات را در نظر داشت؟ آیا می‌توان برداشت کرد دارقطنی طرقی را که شیخین صحیح می‌دانستند، قبول نداشت؟ این نشان می‌دهد برخی روایات صحیحین با وجود ادعای نویسندگان مبنی بر صحت آن‌ها از صحابه نقل شده‌اند و دارقطنی نیز روایت صحابه را صحیح می‌داند که از دیگر صحابه به جهت تقویت آن آورده است. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۱-۳۸۲)

سؤال این است که آیا تمام احادیث صحیحین به لحاظ سند هم‌رتبه‌اند و طبق معیارهای صحت نیز از یک درجه برخوردارند؟ در مباحث مربوط به معیارها، معنای صحت نزد بخاری و متقدمان اهل حدیث، متفاوت است و لذا چه بسا یک حدیث می‌تواند از حدیث دیگر اصح و صحیح‌تر باشد. مطابق نظر عالمان اهل حدیث، احادیث صحیح بخاری به لحاظ سندی در یک طیف نسبی قرار دارند؛ یعنی با توجه به معیاری ثانوی که شاید مربوط به محتوای حدیث است، برخی سختگیری‌ها در مورد برخی احادیث قابل استنباط است. پس باید دو لایه ملاک‌های اولیه و معیارهای موجه‌سازی در صحیحین تشخیص داده شود. از جمله ویژگی‌های صحیحین که می‌تواند عامل تشخیص معیارهای محوری باشد، گرایش‌های فرقه‌ای نسبت به مذهب اصحاب حدیث و گرایش‌های صنفی نسبت به صنف محدثان است. به هر حال امروزه مشخص نیست بخاری به‌عنوان نماینده اهل حدیث خراسان و ماوراءالنهر چگونه در برابر چه گروه‌هایی و در پی برآوردن چه نیازهایی بوده است؛ برای مثال، چگونه در برابر مرجئه و معتزله قرار گرفته یا چگونه در مقابل اهل رأی و صوفیه، درصدد تقویت اصحاب حدیث است.

۳-۳. دارقطنی و حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری چون دارقطنی ناچار بوده است بخاری و مسلم را به احادیثی ملزم کند

که بایسته بود در صحیحین جای می‌گرفت، ولی از قلم افتاده است و به سبب چنین رویکردی، پرداختن به شروط صحیحین لازم بود. در واقع اقدام حاکم از کار دارقطنی در الزامات سنگین‌تر بود، زیرا برای دارقطنی کافی بود به نمونه‌هایی که از قلم نویسندگان افتاده است بپردازد، ولی حاکم به دنبال آن بود تا با نوشتن مستدرکی پر حجم، رویکردی استقصایی به احادیث از قلم افتاده داشته باشد. بنابراین، از حاکم انتظار می‌رود شروط صحیحین را پیچیده‌تر نسازد تا بتواند به مصاف صاحبان صحیحین برود و آن‌ها را ملزم به افتاده‌ها نماید، ولی در عمل در دام باورهای اغراق‌آمیز اصحاب حدیث چند دهه پیش از خویش افتاد: اینکه شرط صحیحین وجود دو راوی در هر طبقه از طبقات روات بوده است. (همان، ص ۲۱۵-۲۱۶)

واقعیت این است که تحلیلگرانی مانند دارقطنی و حاکم در پردازش به شروط ناچار به تحلیل ذهنی و حدس معیارهای گزینش احادیث موجود در صحیحین بودند و تحلیل حدیث‌پژوهان سده‌های بعدی، بدون اثرپذیری از تعصبات مذهبی و سلاقی و علایق فردی قابل تصور نیست.

بنابراین، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که چنانچه بتوان به کمک مبانی متن‌شناختی، سندشناختی و کتاب‌شناختی و نیز روش‌های تحلیل تاریخی، متنی و سندی و روش خود مؤلفان، شروط صحیحین استخراج شود، بخش‌هایی از تاریخ دانش حدیث، آشکار خواهد شد؛ چون پس از گذشت زمان طولانی از تألیف صحیحین، نمی‌توان معیارها را حاصل فهم درست و ثابت نسل به نسل یا عُرف حاکم بر محافل حدیثی تصور نمود.

تازه علاوه بر پرداختن به اینکه شروط صحیحین چیست، این پرسش‌ها همچنان باقی است که چرا نویسندگان در مورد شروط خویش در گزینش احادیث، مطلب واضحی از خود به جا نگذاشته‌اند؟ چرا حدیث‌پژوهان موفق به دستیابی و بازیابی این شروط نشده‌اند؟ و اصلاً چرا اندک مطالب باقی‌مانده تنها از صحیحین است؟

۴-۳. روش مؤلفان

براون به بیان اینکه اختلاف روش‌های عملی شیخین با دیگر منتقدان حدیث در نقدهایی مانند نقد دارقطنی کاملاً آشکار است، بسنده نموده و از تبیین آن تفاوت‌ها

صرف نظر کرده است.

در طول تاریخ افرادی بسیاری در استخراج روش مؤلفان صحاح کوشیده‌اند، ولی نتایج کارشان یکسان نبوده است. از مهم‌ترین دلایل این تفاوت، اختلاف در تشخیص لایه زیرین در فرایند تألیف این کتاب‌هاست. عوامل مؤثر در تألیف عبارت‌اند از:

۱. اهداف و انگیزه‌ها؛ ۲. تعیین ملاک‌های اولیه؛ ۳. موجه‌سازی مطالب. (همان، ص ۲۳۴)

۳-۴-۱. ماهیت و اهداف اثر

ماهیت ناظر به غایت می‌تواند متفاوت از ماهیت ناظر به کیفیت باشد. گاهی کتابی در ژرفای خود ردیه و قصد مؤلف آن، شکستن جمود نظر یا آموزه‌ای است، ولی عنوان و ساختار اثر، شکل ردیه ندارد. (همان، ص ۲۳۲-۲۳۳)

بنابراین، یکی از کارهای مشکل محققى که بخواهد منابع و روش فردی را کشف کند، این است که ملاک‌های اولیه آن و همچنین معیارهای موجه‌سازی در لایه رویین را تشخیص دهد. گاهی به‌خاطر معیارهای موجه‌سازی در یک امر فرهنگی اعم از کتاب، محصولی عرضه می‌گردد که ملاک‌های اولیه و اهداف نویسنده آن به‌راحتی از لایه رویین و آنچه به خواننده عرضه می‌شود، قابل تمییز و دسترسی نیست.

اصحاب حدیث در پی آن بوده‌اند که جوامع حدیثی خود را مرجعی عام و ضامن تأمین نیازهای مخاطبان اعم از نیازهای فقهی، عقایدی، تفسیری، تاریخی معرفی کنند. لذا لازم است ارائه این دست آموزه‌های جهت‌مند با موجه‌سازی همراه شود و نمودی از ستیز مستقیم نداشته باشد تا مخاطب احساس کند هدف مؤلف نشر سنت نبوی بوده است. نویسندگان اهل حدیث و از جمله صحاح‌نویسان، در مواجهه با گرایش‌های مخالف خود، عقاید قابل قبول خود را تأیید می‌کردند و عقاید غیرقابل قبول خود را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دادند. لذا معتزله در آثار اصحاب حدیث در برخی عقاید محوری مانند قدر نقد شده‌اند و اهل حدیث عنوان قدریه (نه معتزله) را برای اهل بدعت به کار می‌بردند. بخاری در مبحثی مانند خلق قرآن، دیدگاه خاص خودش را دارد و در تقابل با اکثریت اصحاب حدیث، می‌خواهد در یک زمان بدون رد و نقد، اعلان موضع کند. (همان، ص ۲۳۷)

بنابراین، شیخین نیز از یک طرف، باید مواضع خود را در قالب احادیث نبوی بیان

و مواضع مخالفان را نقد می‌کردند و از سوی دیگر، به ردّ و نقدی غیرمستقیم و در قالب روش در یک زمان توجه داشتند. در حقیقت علت کسب جایگاه مناسب و منحصر به فرد صحیح بخاری، فارغ از وضعیت سندی احادیث، موجه‌سازی هوشمند و متقاعدکننده وی بوده است. (همان، ص ۲۳۹) برای نمونه شیخین سعی کرده‌اند کمتر به بازتاب سیره عملی مثبت امام علی (ع) بپردازند و این با دیدگاه برخی دیگر از محدثان و مورخان اهل سنت منافات دارد.^{۴۳}

با دقت در نحوه پالایش مطالب و گزینش موضوع احادیث برگزیده در صحیحین می‌توان دریافت صاحبان صحیح دست‌کم می‌توانستند با احادیث انتخابی خود در یک موضوع خاص، بیانگر و گسترنده اعتقادات یک مذهب خاص باشند، کما اینکه صحیحین از انسجام نسبی در این زمینه برخوردارند. اما در مرحله موجه‌سازی گاهی صاحبان صحیحین با وجود قبول برخی از احادیث به دلیل توجیه‌پذیری آن مطالب، ناچار به حذف آن‌ها بوده‌اند. بنابراین، صاحبان صحیحین صرفاً احادیث را از نظر سندی مورد بررسی قرار نداده‌اند، بلکه درباره محتوای آن احادیث نیز آگاهی و موضعی داشته‌اند؛ چنان‌که نقد محتوایی برای شیخین و اصحاب حدیث نه چندان دور پس از آنان، بخشی از فرایند ارزیابی حدیث و حکم به صحت آن بود. (همان، ص ۲۳۸)

۵. مبهمات

۵-۱. براون اظهار کرد که دارقطنی در تتبع به اشکالات اسانید ۲۱۷ روایت از صحیحین پرداخت (Brown, 2007a, p.290 & 307) که ۱۰ حدیث تکراری و ۷ حدیث هم در الزام من لم یخرجها من الشیخین بوده است و روایت آخری هم در صحیحین نیست؛ پس بدون احتساب روایات تکراری و دیگر مواردی که ذکر شد، ۲۰۰ روایت باقی می‌ماند (Idem, 2004, p.11)، درحالی‌که ۱۹۹ حدیث می‌ماند.

۵-۲. وی همچنین اظهار نمود تتبع ۷۸ روایت از صحیح بخاری، ۱۰۰ روایت از صحیح مسلم و ۳۲ روایت از هر دو دارد (Ibid, p.16)، ولی جایی دیگر نوشت که او ۱۳ روایت مسلم را نقد کرد. (Idem, 2007a, p.174). با دقت در این توضیحات مبهم، این سؤال مطرح می‌شود که بالاخره به ۱۳ روایت مسلم انتقاد کرد یا ۱۰۰ روایت او؟ گویا منظور براون این بود که دارقطنی از ۱۰۰ روایت مسلم که در تتبع خود آورده،

دست کم ۱۳ تا را نقد کرده است که در این صورت حتماً این سؤال مطرح می‌شود که کار تتبع این بوده که اشکالات اسناد را رفع کند و وقتی دارقطنی ۱۰۰ روایت مسلم را آورده، یعنی قصد پردازش به اشکال یا اشکالات آن‌ها داشته که آورده، پس چرا براون می‌گوید دارقطنی دست کم ۱۳ روایت مسلم را نقد کرده است؟

۳-۵. به نظر می‌رسد برخی اصطلاحات مانند ادبیات حدیث یا تحول حدیث نیز نیاز به تبیین از سوی محقق دارد. آیا منظور وی از اینکه می‌گوید دارقطنی اصطلاح‌شناسی خود را در کنار اصطلاح‌شناسی شیخین در تحول حدیث قرار داد، تغییرات به وجود آمده در تاریخ حدیث بوده است؟

۴-۵. گرچه براون تعریف روایات مرفوع، موقوف و مقطوع را در مطالعات حدیثی خود مدنظر قرار داده، اینجا موقوف و مقطوع را با هم در نظر گرفته و التفاتی به اینکه روایت از تابع را مقطوع گویند، نکرده است.

۵-۵. به اعتقاد براون، دارقطنی در مورد زیادت متن و افزایش دقیق‌تر، سخت‌گیرتر و مطالبه‌گرتر عمل نمود. به نظر می‌رسد «مطالبه‌گری» در این بیان به روشنی مفهوم نیست.

۶-۵. براون می‌گوید بیهقی خبر مسلم در مورد گفتن بسم الله با صدای بلند در نماز را با استناد به عقیده و عملکرد دارقطنی، بدون روشن نمودن مسئله، نقد و رد می‌کند، در حالی که خود دارقطنی در تتبع خود به روایات این حدیث اشاره و نقدی ندارد. (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۳-۷۶؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ Brown, 2007a, p.362) اگر بیهقی به حرف دارقطنی این روایت را رد کرده، پس چرا دارقطنی در تتبع خود، آن را نقل هم نکرده است تا چه رسد به نقد و رد آن؟

۷-۵. از نظر براون چون زیادت تجویزی متن، رفع موقوف به مرفوع و ارزش تجویزی حدیث است و ضمن آن الحاق سند گزارش حدیثی به پیامبر [ص] می‌باشد (Idem, 2004, p.8-11)، وی استفاده از اصطلاح زیادت تجویزی متن را به جای رشد و ارونه اسناد مجاز می‌داند. با توجه به اینکه براون این تقسیم سه‌گانه از پدیده زیادت را نشان تلاش خود در شناسایی این پدیده‌های گوناگون می‌داند که در نگاه دانشمندان مسلمان، متفرع از یک مفهوم یکپارچه بودند، ولی واکنش‌های گوناگونی در سده‌های

بعدی در خصوص این سه پدیده و روابط آن‌ها با یکدیگر به وجود آمده است، احتمالاً منظور او این بوده که رهگیری‌ها در خصوص زیادت هنجاری متن حدیث، نشان می‌دهد اسناد و اسانید که معیار و وزن روایات هستند، نیز افزایش یافتند و از این روست که وی زیادت تجویزی متن را با رشد وارونه سند در نظر گرفته است که در کار دیگر حدیث پژوهان دیده نمی‌شود و این کارشناسی حرفه‌گرایی براون در هاله‌ای از ابهام مانده و نیاز به تبیین بیشتر برای عموم مخاطبان دارد.

سؤال از تناقض بین نادیده‌انگاری اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیاوردن احادیث از امامان صادقین (ع) که از معصومان و تابعان بوده‌اند، هم‌مرتبه دیدن امام علی (ع) با سایر صحابه و سعی پنهانی یا ناخواسته در بازتاب سیره مخدوشی از حضرت از یک‌سو و اظهار صحت تمام احادیث صحیحین از سوی دیگر، جای تحقیق و تأملی عمیق و دنباله‌دار دارد که در این مجمل نمی‌گنجد. احتمالاً بررسی‌های دقیق‌تر براون که می‌گوید احادیث طرفدار علی (ع) در احادیث اهل سنت مهم‌تر بودند (Idem, 2011, p.140) به او نشان می‌دهد در کنار معیارهای آشکار انتخاب احادیث در آثاری به نام صحیح، معیارهای پنهان و البته موضع‌گیری آشکاری نهفته است که خبر از ارزش‌گذاری احادیث خاص و تجلیل و تحمیل عقایدی خاص در نظام عرضه و تقاضای از پیش بر ساخته می‌دهد؛ یعنی از اول بنا بر این گذاشته شد که احادیث اهل بیت (ع) نقل نشود. به نظر می‌رسد یک راهکار استفاده درست از صحیحین و سایر علوم اسلامی که اسباب رسیدن به اهداف عالی و خدمت به اهل بیت (ع) می‌باشد، تأسیس و تقویت مؤسسات علمی مجازی برای تربیت افراد مسلط به فرق و مذاهب اسلامی و تعامل علمی با مخاطبان جهانی است. قطعاً در این رویکرد، مطالعات و منابع فریقین، شناخت و شناساندن مصادر و منابع سنتی از جمله صحیحین و اثبات شیعه از اهم اولویت‌هاست؛ به‌خصوص اینکه اشتراکات کتاب‌های اصولی فریقین و نیز کتاب‌های حدیثی و فقهی بسیار است و کمک زیادی به مطالعه منابع اهل سنت می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش دیدگاه براون در مورد رویکردها و روش‌های دارقطنی در نقد صحیحین

را کاویده و دریافته است که از نظر براون بی تردید دارقطنی مجذوب صحیحین شد و نقد پربارش بر صحیحین، مدرک انکارناپذیری از روند بررسی انتقادی است. تحول بعدی حدیث پژوهی تسنن و غلبه رویکرد فقهی و عدم علاقه دارقطنی، زیر سؤال بردن محتوای صحیحین، راه را برای علمای بعدی گشود و مواجهه انتقادی با این پدیده، جای خود را به قبول بی قید و شرط زیادت در سند احادیث و در نتیجه روایت‌های مرفوع داده است. آنان نظر دارقطنی را در نقد ادعای اجماع درباره صحت مطلق صحیحین پذیرفتند. براون هم باور دارد برخی انتقادات به دلیل اشتباهات متن صحیحین، غیرقابل دفاع و انکارناپذیر است.

رویکرد ویژه دارقطنی به حدیث را می‌توان پرداختن به نقل‌ها دانست. البته از دیگر رویکردهای وی می‌توان از توجه به روایات مؤید و روایات برتر و اعتراض به اجماع صحابه یاد کرد. روش‌شناسی دارقطنی نشان می‌دهد بیشتر آثارش ناظر به اسناد، راویان و علل حدیث است. او که در مورد زیادت تجویزی متن و افزایش، سخت‌گیرتر و دقیق‌تر از شیخین و جریان حدیث پژوهی تسنن عمل کرد، زیادت را هم برای سند و هم برای متن پذیرفته است. گرچه دارقطنی ضعف تعدادی از احادیث فقهی صحیحین را نشان داد، ولی مطمئناً قصد تجلیل و تحمیل عقاید شخصی خود به مکاتب کلامی، آیینی یا فقهی شیخین را نداشت بلکه نقدهایش بر صحیحین را باید با کمک روش‌شناسی نوین علم حدیث سده‌های سوم تا نهم هجری قمری/ نهم تا پانزدهم میلادی درک نمود.

در مجموع، ضمن تکریم چنین کارهای ارزشمندی، باید گفت مدرک مکتوبی از روش‌ها و شروط به کار گرفته شده از سوی شیخین و نیز دارقطنی در دست نیست، اما ماهیت مبهم اهداف و انگیزه‌ها، موجه‌سازی‌های از پیش بر ساخته‌ای را قطعی می‌کند و به معیارهای پیدا و پنهان و همچنین توجیه وضع احادیث به طریق زیرپوستی و بی صدا دلالت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بخاری «ملاقات» و مسلم «معاصرت» را شرط می‌داند و دارقطنی نشان داد در تکریم صحیحین، انعطاف‌پذیر و موافق استدلال آزاد است؛ گرچه انتقاد او از صحیحین هرگز تأثیری بر ماهیت متن و محتوا را ندارد.

2. Goldziher, Ignaz.
3. Muhammad Abd alRauf
4. University of Chicago
5. Ph.D. in Islamic Thought
6. Department of Near Eastern Languages and Civilizations
7. Oxford Encyclopedia of Islam & Law Editor in Chief
8. Chair of Islamic Civilization, Associate
9. Georgetown University, Washington, DC
10. Oxford Encyclopedia of Islam & Law Editor in Chief
11. Jonathan A.C, Brown (2007), "The Canonization of al-Bukhārī and Muslim: The Formation and Function of the Sunnī Ḥadīth Canon", Brill Publishers.(434 p).
12. Jonathan A.C, Brown (2014), "Misquoting Muhammad: The Challenges and Choices of Interpreting the Prophet's Legacy".

۱۳. علل وی تلاش کاملی در جهت شناسایی نقایص موجود در کل احادیث نشان نمی‌دهد، بلکه گردآوری شاگردش از مجموعه حدیث یکی از اساتید است. (دامفو، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۱۰) دارقطنی در سال ۳۸۵ق در بغداد، در ۷۷ سالگی مرحوم و در کرخی مدفون شد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۹۴)

14. Jonathan A.C, Brown (2009). "Hadith: Muhammad's Legacy in the Medieval and Modern World". Oneworld Publications. Foundations of Islam series.(320 p).

۱۵. به استناد نشانه‌های باقی‌مانده از موضع بخاری در مورد زیادت تجویزی متن، اگر این زیادت قابل اثبات باشد (اذا ثبت) مجاز است و روایات ضد و نقیض را نمی‌آورد. (بخاری، ۱۴۱۶ق، کتاب رفع الیدین فی الصلاة، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ Brown, 2007b, p.12؛ ترجمه سالارکیا، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲)

۱۶. مستدرک حاکم با الزامات دارقطنی و ابوهروی فرق دارد. بر خلاف الزامات دارقطنی که اثری تصادفی دانسته و تنها از ۱۰۹ حدیث تشکیل شده است و مستدرک گمشده ابوهروی که تنها یک جلد بود، مستدرک موضوعی حاکم اثری چند وجهی است و با نظرات همکارانش تکمیل شد. (نک: حاکم، ۱۴۱۷ق؛ Brown, 2007a, p.11)

۱۷. از نظر براون قهرمان میراث نبوی. (Brown, 2004, p.10)

۱۸. ولی امروزه نقدهای فراوانی میان اهل سنت نوشته شده است.

۱۹. کتاب تتبع شامل ۷۸ روایت از البخاری، ۱۰۰ مورد از مسلم و ۳۲ مورد از هر دو مجموعه است. (نک: Abd al-Rauf, 1983, v.1, p.285)

۲۰. دارقطنی و هروی (م. ۴۳۰ق) از نظر خودشان مطابق معیارهای صحیحین، الزامات نوشتند. حکیم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) مستدرکی (تقریباً با ۸۸۰۰ حدیث) گرد آورد و یک بار و برای همیشه به مخالفان اهل حدیث نشان داد احادیث معتبر زیادی وجود دارند که در صحیحین نیست. (Brown, 2011, p.36)

21. Ideology

۲۲. ابن جوزی با کنایه دارقطنی را مقصر دانسته، می‌گوید واقعاً از آن دانشمندانی که با علم به حدیث جعلی، آن را بدون تبیین نقص‌ها روایت می‌کنند و می‌دانند پیامبر [ص] گفت هر کس حدیثی نقل کند و بداند دروغ است، دروغ‌گوست، در شگفتم. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ص ۹۱؛ Brown, 2004, p.18)

۲۳. با توجه به کار تحقیقی براون موارد ۲، ۳ و ۴ از سوی نویسنده لحاظ شده است.

۲۴. سنن شامل بسیاری از روایات متعارض است که نویسنده به آن توجه می‌کند، لذا ممکن است از این آگاه باشد که برخی مطالب، استانداردهای شیخین را تأمین نمی‌کنند.

۲۵. واقع‌بینانه این است که بپذیریم صحیحین با همان معیارهای حدیث دوران دارقطنی و قبل از او، آثار الگو و پیشرو بودند (Brown, 2004, p.1; Goldziher, 1971, p.240). و انتقادات دارقطنی را بخشی از فرایند رسمیت‌یابی صحیحین ببینیم نه یک چالش. تنها کسانی می‌توانند با ادعای صحت احادیث صحیحین متقاعد شوند که تمایل به پذیرش انتقاد دارند. (Brown, 2007a, p.289) براون اصطلاح معیار پیشین حدیث را برای این ادبیات متعارف در حال ظهور برگزید. (برای اطلاعات بیشتر در تقدیس حدیث ر.ک. به: 'Ibn Hajar, Ahmad in Hossein, *Hady al-Sāri: a Medieval Interpretation of the Structure of al-Bukhāri's al-Jāmi' al-Şahih: Introduction and Translation*', Mohammad Fadel, *Journal of Near Eastern Studies*, 54, 1995) امروزه نیز با وجود رسمیت صحیحین، نقد این تألیفات معتبر برای مسلمانانی که میراث نبوی را مطالعه می‌کنند، به قوت خود باقی است. (Brown, 2011, p.81)

26. Methodology

۲۷. اصل مهم چهارچوب ساخت رشد اسانید به گذشته است، لذا در حرکت از گزارش‌های صحابی و تابعی تا احادیث پیامبر [ص]، انبوهی از گزارش‌های حدیثی غیرنبوی و مناقشات در مورد اولویت‌های درست نقد حدیث بر جای ماند. ینبل تأکید می‌کند نقادان مسلمان راویان خاصی را که در رفع (raising) احادیث صحابی به پیامبر [ص] دست داشته‌اند شناسایی کردند. (Brown, 2007b, p.299-300؛ ترجمه سالارکریا، ۱۳۹۰ش، ص ۸) اعظمی ضمن نقد مبانی فقهی و دیدگاه‌های ساخت در اعتبار حدیث سعی در تضعیف اختلافات دارد.

۲۸. این روایت مربوط به محدثین است و فقها این را مطلقاً قبول ندارند؛ بدین معنی که در عبادات نیات از ارکان است، ولی تمام اعمال نیت ندارند. احناف این روایت را علیه فقه ابوحنیفه می‌دانند؛ گویا بخاری کتاب صحیح را به نقل از کتاب ابوحنیفه با این حدیث آغاز کرد که کتاب ابوحنیفه را زیر سؤال ببرد.

۲۹. این روایت مربوط به محدثان است و فقها این را مطلقاً قبول ندارند؛ بدین معنی که در عبادات، نیات از ارکان است، ولی تمام اعمال نیت ندارند. احناف این روایت را علیه فقه ابوحنیفه می‌دانند؛ گویا بخاری کتاب صحیح را به نقل از کتاب ابوحنیفه با این حدیث آغاز کرد که کتاب ابوحنیفه را زیر سؤال ببرد.

۳۰. حدیث ۹ تتبع این ابهام را نشان می‌دهد. دارقطنی پایان یکی از روایات مسلم را زیادت محدث مشهور شعبی (م. ۱۰۴ق) می‌داند، اما همکارانش معتقدند یحیی بن اُبی زائده (م. ۱۸۳ق) و سایر سنت‌گرایان کوفی بخش مشکوک را به ابن مسعود نسبت می‌دهند. (دارقطنی، الزامات و تتبع).

- 31. Isnad Addition
- 32. Literal Matn Addition
- 33. Normative Matn Addition

۳۴. اطلاعات بیشتر:

"Criticism of the Proto Hadith Canon: al - Dāraqutni's Adjustment of the Ṣahīhayn", Journal of Islamic Studies 15. 2004. no. 1.

- 35. Ziyāda

۳۶. شواهد محدود از شیخین حاکی از آن است که برخی مفهوم صریح زیادت را هم با زیادت در سند و هم با زیادت حرفی در متن مرتبط دانستند. (بخاری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ ابن‌صلاح، ۱۴۰۹ق، ۲۲۹؛ مسلم، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۶؛ ابن‌رجب، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۱۹) دارقطنی نیز اصطلاح زیادت را برای هر دو پدیده به کار می‌برد. (Brown, 2004, p.32) حاکم (م. ۴۰۵ق) به هریک از انواع زیادت (زیادت تجویزی در متن و زیادت حرفی در متن) به‌طور جداگانه پرداخته است؛ ولی توجه می‌دهد زیادت حرفی در متن و زیادت تجویزی در متن شناسایی شده، خیلی به هم مرتبط‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵۰-۴۹۹ و ۴۶۴-۴۶۹)، ابن‌صلاح (م. ۴۴۳ق) زیادت تجویزی و حرفی در متن را در *المزید فی الأسانید*، عامدانه در هم آمیخته است، اما در فصل احادیث معضل به زیادت در سند و زیادت تجویزی در متن به‌طور هم‌زمان می‌پردازد. (ابن‌صلاح، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۹، ۲۵۰-۲۵۶ و ۴۸۰-۴۸۱) ابن‌کثیر (م. ۷۷۴ق) جز پدیده زیادت تجویزی در متن که به‌کلی ندیده گرفته است، از ابن‌صلاح تبعیت می‌کند. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲ و ۱۴۶)

- 37. Adition

۳۸. بخاری نشان می‌دهد آن پدیده‌ها مفهومی نامشخص از زیادت را هم با زیادت سندی و هم با زیادت حرفی در متن مربوط می‌دانستند. (بخاری، ۱۴۱۶ق، کتاب رفع الیدین فی الصلاة، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ ابن‌صلاح، ۱۴۰۹ق، ۲۲۹؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۶) دارقطنی (م. ۳۸۵ق) نیز از اصطلاح زیادت برای هر دو پدیده استفاده کرد. (Brown, 2004, p.32) ابن‌صلاح (م. ۴۴۳ق) به‌طور هدفمند مفاهیم زیادت تجویزی و حرفی در متن را تحت عنوان *زیادة ادغام* کرد، ولی به زیادت در سند، جداگانه در *المزید فی الأسانید* پرداخت و در احادیث معضل هم‌زمان به زیادت تجویزی متن و زیادت در سند پرداخت. (ابن‌صلاح، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۹، ۲۵۰-۲۵۶ و ۴۸۰-۴۸۱؛ Brown, 2004, p.12)

۳۹. بخاری گزارش حدیثی ابو عبید از امام علی (ع) را در صحیح خود دارد. (بخاری، ۱۴۱۶ق، کتاب الأضاحی، باب ۱۶؛ ابن‌حجر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۹: ۵۵۷۳)

- 40. Matn Addition

۴۱. بیانات مطرح‌شده از تابعان به‌طور کلی maqtu نامیده می‌شود، اما در مقاله «رشد و ارونة اسانید» براون اصطلاح mawquf برای توصیف این گزارش‌ها قابل استفاده بود. برای مثال، نقد دارقطنی نسبت به گزارش اسلامی ابن ابی لیلی تابعی.

۴۲. پاسخ‌های دارقطنی به سؤالات شاگردانش عموماً در جرح و تعدیل راویان بود و می‌توان از سؤالات الحاکم النیشابوری *للدارقطنی* (چاپ موفق بن عبدالله، ریاض ۱۴۰۴ق) یا سؤالات اُبی

عبدالرحمن السنمسی لثممام الدارقطنی (چاپ محمد بن علی ازهری، قاهره، ۱۴۲۷ق) نام برد. حاکم و دارقطنی در مورد روش‌های شیخین نظرات مختلفی دادند. (Brown, 2007a, p.223) محور این منابع، جرح و تعدیل راویان بود. (دارقطنی، ۱۴۰۴ق، مقدمه موفق، ص ۵۱) دارقطنی برخی روایات ثقه شیعه همچون ثابت بن دینار (ابوحزمه ثمالی) و نصر بن مزاحم کوفی و... را ظاهراً فقط به دلیل تشیع جرح کرده است. (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۷، ۷۱ و ۱۶۹؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷) ۴۳. برای آمار بازتاب روایات در صحیح بخاری و صحیح مسلم نک: روحی برندق، ۱۳۹۹ش.

منابع

۱. ابن‌المدینی، علی، *العلل*، تحقیق محمد مصطفی اعظمی، بی‌جا: مکتب اسلامی، ۱۳۹۲ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه المکتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن حسین، *فتح الباری*، ویرایش سعدالدین خطیب و محمد فوض عبد الباقي، بیروت: دارالمعارف، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن‌رجب، عبدالرحمن، *شرح علل ترمذی*، تحقیق زین‌الدین عتره، دمشق: جامعه دمشق، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن‌صلاح، عثمان، *مقدمات ابن‌صلاح و محاسن الاصطلاح*، ویرایش عائشه عبدالرحمن، قاهره: دارالمعارف، ۱۴۰۹ق.
۶. —، *صیانت صحیح مسلم من إخلال والغلط*، موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت: دار غرب اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن‌عمّار، ابوالفضل، *علل الأحادیث فی کتاب الصحیح لمسلم بن الحجاج*، تحقیق علی حلبی، ریاض: دار الهجرة، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن‌کثیر، اسماعیل، *مقدمة ابن‌صلاح الباحث الحدیث فی شرح...*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: دار التراث، ۱۴۲۳ق.
۹. —، *الباعث الحثیث فی اختصار علوم الحدیث*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۱۰. ابوریّه، محمود، *اضواء علی السنّة المحمّدیة أو دفاع عن الحدیث*، ج ۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، *رفع المیاه ابن فی الصلاة*، تحقیق بدیع‌الدین رشیدی، بیروت: دار ابن‌حزم، ۱۴۱۶ق.
۱۲. —، *صحیح البخاری*، ج ۲، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۳. براون، جانانان ای. سی، ۲۰۰۷م، «رشد وارونه اسناد» یا «سخت‌گیری انتقادی در برابر عمل‌گرایی فقهی؛ چگونه فقها و محدثان به رشد وارونه اسناد (علل الحدیث) پرداختند؟»، ترجمه حمیدرضا سالارکیا، دو فصلنامه حدیث‌اندیشه، شماره ۱۲، ۱۳۹۰ش، ص ۳۲-۸۳.

۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۵. —، معرفة السنن والآثار، تصحیح عبدالمعطی امین، بیروت: دار قتیبة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
۱۶. پاکتچی، احمد، پژوهشی پیرامون جوامع حدیث اهل سنت، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ش.
۱۷. حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک بر صحیحین، ویرایش مقبل بن هادی واضعی، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۷ق.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۹. —، الکفایة فی علم الروایة، تحقیق احمد عمرهاشم، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. دارقطنی، علی بن عمر، الجزء فیہ بیان احادیث اودعها البخاری کتاب الصحیح، به کوشش عبدالله آل حمید، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۲۷ق.
۲۱. —، الزامات و التتبع، تحقیق مقبل بن هادی الوادعی، بیروت: دار الکتبة العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۲۲. —، الضعفاء والمتروکین، ویرایش صبحی بدری سامرایی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
۲۳. —، الزامات و التتبع، تحقیق مقبل بن هادی وادعی، مدینه: المكتبة السلفیة، ۱۳۹۸ق.
۲۴. —، سنن دارقطنی، ویرایش عبدالله هاشم مدنی، ج ۴، قاهره: دار المحاسن للطباعة، ۱۳۸۶ق.
۲۵. دامغوی، عبدالله بن محمد، مرویات الأئمة الزهری المعلی فی کتاب العلل للدارقطنی، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۹۹۹.
۲۶. ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۷. —، سیر اعلام النبلاء، بیروت: شعیب أنثووط و دیگران، ۱۴۰۱ق.
۲۸. روحی، کاووس، «سیره عملی امام علی علیه السلام در صحیح بخاری و مسلم»، پژوهشنامه علوی، شماره ۲، ۱۳۹۹ش، ص ۱۵۹-۱۷۷.
۲۹. سبحانی، جعفر، وضوء النبی صلی الله علیه و آله، ج ۱، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۹ق.
۳۰. —، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، ج ۱، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۲۷ق.
۳۱. سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلوه، قاهره: عیسی بابی، ۳۸۳ق.
۳۲. شهرستانی، سید علی، وضوء النبی صلی الله علیه و آله، تهران: دلیل ما، ۱۳۹۱ش.
۳۳. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری فی شرح البخاری، ج ۱، قاهره: دار الوفاء، ۱۳۰۵ق.

۳۴. نووی، محیی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم، بیروت: دار الخیر، ۱۴۲۰ق.

۳۵. النیشابوری، مسلم بن حجاج، التمییز، ریاض: دانشگاه ریاض، ۱۴۰۲ق.

۳۶. _____، صحیح مسلم، قاهره: مکتب، محمدعلی الصبیح، ۱۹۶۳م.

37. Abd al-Ra uf, Muhammad, "Hadith Literature - 1: the Development of the Science of Hadith", in The Cambridge History of Arabic Literature: Arabic Literature until the End of the Umayyad Period, eds. A.F.L Beeston et .al.(London: Cambridge University Press, 1983.

38. Brown. Jonathan A.C, *Misquoting Muhammad: The Challenge and Choices of Interpreting the Prophet's Legacy*. Oneworld Publications. 2014.(384 p).

39. -----, *Faithful Dissenters: Sunni Skepticism about the Miracles of Saints*. *Sufi Studies* 1. 2012.(123-168).

40. -----, *Muhammad: A Very Short Introduction*. Oxford University. 2011.(160 p).

41. -----, *Hadith: Muhammad's Legacy in the Medieval and Modern World*. Oneworld Publications. Foundations of Islam series. 2009.(320 p | ISBN 978-1851686636).

42. -----, *The Canonization of al-Bukhārī and Muslim: The Formation and Function of the Sunnī Ḥadīth Canon*. Brill Publishers. 2007.(594 p | ISBN 978-9004158399).

43. -----, Criticism of the Proto-Hadith Canon: al-Daraqutni's Adjustment of al-Bukhari and Muslim's Sahih. *Oxford Journal of Islamic Studies* 15/1. 2004.(p.p1-37).

44. -----, Critical Rigor Vs. Juridical Pragmatism: How Legal Theorists and Hadith Scholars Approached the Backgrowth of Isnads in the Genre of Ilal Al-Hadith." *Islamic Law and Society* 14, no. 2007.1(41 p).

45. Goldziher, Ignaz, *Muslim Studies II*, ed. S. M. Stern(Chicago: Aldine Atherton, 1971.

46. Juynboll, J.H.A, *Muslim Tradition: Studies in Chronology, Provenance and Authorship in Early Ḥadīth*(Cambridge: Cambridge University Press,1983..

47. Ibn Hajar, Ahamad in Hossein, *Hady al-Sāri: a Medieval Interpretation of the Structure of al-Bukhārī's al-Jāmi' al-Ṣāhih: Introduction and Translation*, Mohammad Fadel, *Journal of Near Eastern Studies*, 54 ,1995

48. Scholar.google.com.